

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

در بحث گذشته ملاحظه فرمودید که مرحوم نائینی(ره) به قسمت اول کلام مرحوم آخوند(ره) در مقدمه دهم اشکال کردند.

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند که: بنا بر قول امکان اجتماع امر و نهی، باید قایل شویم به این که، صلات در دار غصبی مطلقاً صحیح است، اعم از این که مکلف علم به حرمت غصب داشته باشد، یا این که نسبت به حرمت غصب جاهل یا ناسی باشد. روی فرض امکان اجتماع امر و نهی، این نماز در دار غصبی صحیح است.

مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند: روی فرض اجتماع، در صورتی که مکلف علم به حرمت دارد، این نماز باطل است، اما اگر مکلف جاهل یا ناسی باشد، نمازش صحیح است.

برای بطلان مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند که: این فرد از صلات، نه خودش مصداق برای مأمور به است و نه امر ترتبی متوجه این فرد است و نه از راه ملاک می‌توانیم عبادیت این فرد را تصحیح کنیم، که توضیحش را عرض کردیم.

نقد و بررسی ادعای اول محقق نائینی(ره) توسط مرحوم خویی(ره)

مرحوم آقای خویی(قدس سره) (محاضرات، جلد 4، صفحه 220) به همه فرمایشات مرحوم نائینی(ره) اعتراض کرده‌اند:

اشکال بر قسمت اول کلام محقق نائینی(ره)

اما مطلب اول که فرموده‌اید: این فرد مصداق برای مأمور به نیست، این مبتنی بر همان مبناي خودتان در باب شرطیت قدرت است.

مرحوم نائینی(ره) شرطیت قدرت در تکلیف را از راه حکم عقل نمی‌داند، بلکه از راه اقتضای خود خطاب می‌داند که خود خطاب، قدرت نسبت به متعلق را اقتضا دارد، چون خطاب عنوان بعث دارد و بعث نسبت به غیر مقدور امکان ندارد.

ایشان فرموده‌اند: ما قبلاً گفتیم: این مبنا باطل است. این مبنا که امر دلالت بر بعث دارد و ما شرطیت قدرت را از راه اقتضای خطاب بدانیم، که خطاب برای جعل داعی است و داعی نسبت به غیر مقدور محال است. اصل این مبنا را قبول نداریم.

مبنای ما این است که حقیقت خطاب عبارت از «اعتبار علی ذمه المكلف» است. حقیقت امر در جایی که مولا امر می‌کند، بعث و جعل داعی نیست، بلکه اعتبار علی ذمت المكلف است و اگر این را گفتیم، مانعی ندارد که این اعتبار به قدر جامع بین مقدور و غیر مقدور تعلق پیدا کند، یعنی اگر این شی و این متعلق تکلیف دارای افرادی باشد، بعضی از این افراد مقدور باشند و بعضی غیر مقدور، این اعتبار، بقدر جامع بین مقدور و غیر مقدور تعلق پیدا می‌کند و مانعی ندارد.

ثانیا روی همان مبنای شما که شرطیت قدرت را از راه اقتضای خطاب می‌فهمید، باز آنجا می‌گوییم: اگر متعلق تکلیف فی الجملة مقدور باشد، اشکالی ندارد و لازم نیست تمام افراد مقدور باشد، اگر فی الجملة یعنی ولو نسبت به بعضی از افراد هم متعلق تکلیف مقدور باشد، همین کافی است.

ثالثا اصلا بحث را روی همین فرد متمرکز می‌کنیم، که باید همین فرد بما هو فرد، مقدور برای مکلف باشد، ایشان فرموده‌اند: بعدا وقتی می‌خواهیم دلیل قائلین به جواز اجتماع امر و نهی را بیان کنیم، می‌گوییم: روی قول به جواز اجتماع، متعلق امر و نهی در عالم خارج، دو چیز و دو وجود است، که ترکیبشان، ترکیب انضمامی است، که منضم به یک دیگر شده‌اند، نه این که ترکیبشان، ترکیب اتحادی باشد و یکی شده باشند.

ایشان فرموده‌اند: حالا روی این فرد و بنابر این مبنا که الان دو چیز است، که ترکیب پیدا کردند و ترکیبشان هم ترکیب انضمامی است نه ترکیب اتحادی، می‌توانیم بگوییم: خود همین فرد از صلات، مصداق برای طبیعت مامور به است. اگر خود این فرد متعلق نهی بود، اگر خودش مصداق برای حرام بود، دیگر نمی‌تواند مصداق برای مامور به واقع شود.

روی قول به جواز اجتماع امر و نهی، فرد صلات مقارن یا ملازم با یک حرام است. در صلات در دار غصبی، این فرد از صلات، مقارن است با حرام که عبارت از غصب باشد. خودش مصداق برای حرام نیست، بلکه مقارن و ملازم است. اگر ملازم و مقارن بود، خود این صلات، عنوان مصداق برای مامور به را دارد و در نتیجه می‌توانیم، این فرد از صلات را به داعی همین امری که متعلق به صلات و همین فرد است انجام دهیم.

لذا این بیان مرحوم نائینی(ره) که این فرد از صلات را نمی‌توانیم، بعنوان مامور به انجام دهیم، با این بیان که ایشان بعنوان اولاد و ثانی و ثالثا بیان کرده‌اند، رد می‌شود و این فرد، بعنوان مصداق برای مامور به، در عالم خارج می‌تواند واقع شود و از این جهت اشکالی ندارد.

اشکال بر قسمت دوم کلام محقق نائینی(ره)

نائینی(ره) فرموده که: اگر کسی بگوید درست است که خود این صلات، مصداق برای این مامور به نیست و از این نظر، امر متعلق به صلات، بعنوان آن امر اولی، در اینجا وجود ندارد، اما یک امر طولی ترتبی درست می‌کنیم. بعد فرموده‌اند: به نظر اینجا ترتب امکان ندارد و مساله را آورده‌اند روی این که، ببینیم ضد صلات چیست؟ این صلات، یا باید بر ضد خودش مترتب باشد، یا بر خودش، و هردو اشکال دارد، که توضیحش را عرض کردیم.

مرحوم آقای خویی(ره) در جواب فرموده‌اند که: لازم نیست که در ترتب، سراغ اضداد خاصه برویم، بلکه در اینجا می‌گوییم: غصب حرام است، یعنی غصب، معنایش خوردن و آشامیدن نیست، اگر کسی فرض کنیم که در زمین غصبی باشد و آنجا آشامیدن را انجام دهد، نمی‌گویند: دو غصب انجام می‌دهد.

غصب یعنی «کون فی ارض الغير» بودن و تصرف در ارض غیر. البته در کتاب الغصب اختلاف است که آیا حقیقت غصب، عبارت از تصرف است، یا عبارت از استقلال بر مال غیر است، یا عبارت از استیلا بر مال غیر است. مبانی مختلف وجود دارد.

اجمالاً خوردن، آشامیدن که ضد صلات است، عنوان غصب ندارد. غصب یعنی «کون في ارض الغير يا الكون في الارض الغير بلا اذنه».

اینجا ترتب را اینطور درست کنیم که، مولا بفرماید: «لا تكن في الارض الغير» در زمین غیر نباش، اما «ان عصيت يجب عليك الصلات» اگر عصیان کردی و داخل در ارض غیر شدی، نماز بر تو واجب است، نماز هم بخوان. چه اشکالی دارد که، اینجا امر را بصورت ترتبی مطرح کنیم؟ لذا بلا اشکال ترتب هم در اینجا تصویر دارد.

اشکال بر قسمت سوم کلام محقق نائینی(ره)

نائینی(ره) فرموده که اگر کسی بخواهد از راه ملاک، عبادیت عمل را تصحیح کند، می‌گوییم: نمی‌شود.

فرموده‌اند: از راه ملاک در صورتی قابل تصحیح است که، علاوه بر حسن فعلی، حسن فاعلی هم داشته باشد و اینجا چون علم به حرمت دارد، قبح فاعلی دارد و اگر مرتکب شود، حسن فاعلی ندارد، قبح فاعلی دارد. لذا در اینجا ملاک محقق نمی‌شود.

ایشان در جواب فرموده‌اند: این مطلب که ملاک در جایی است که حسن فاعلی باشد، این حرف درستی نیست. اشاره کرده‌اند به این که، آیا روی قول به جواز اجتماع امر و نهی، چون همه بحث‌ها روی همین مبناست، دو وجود داریم، که این دو باهم ترکیب و منضم به یک دیگر شدند، یا یک وجود؟

فرموده‌اند: روی مبنای جواز اجتماع امر و نهی، دو وجود است که در خارج، این صلات در دار غصبی، هم وجود للصلاه هم وجود للغصب و این دو وجود، ترکیب انضمامی پیدا می‌کنند، که قبلاً مکرر گفتیم: فرق بین وجود و ایجاد یک فرق اعتباری است، یک وجود و فعلی را نسبت به فاعل ملاحظه کنیم، عنوان ایجاد دارد و نسبت به خودش ملاحظه کنیم، عنوان وجود دارد. ایجاد و وجود دو چیز نیست و از نظر اسناد فرق پیدا می‌کنند.

اگر جایی دو وجود داشتیم، دو ایجاد هم داریم. اگر جایی یک وجود داشتیم، یک ایجاد داریم. چون روی قول به جواز اجتماع امر و نهی دو وجود داریم. این دو وجود، دو ایجاد می‌خواهند. پس این دو وجود، هر وجود و ایجاد ملاک خودش را دارد، که بما انه صلات، محبوب للمولا و مقرب الی المولا می‌شود و بما انه غصب، مبغوض للمولا و مبغض عن المولا می‌شود.

روی قول به جواز اجتماع امر و نهی، هیچکدام از یکی به دیگری سرایت نمی‌کند. ملاک از متعلق امر به نهی سرایت نمی‌کند و بالعکس. الان دو فعل در عالم خارج است، دو ملاک مستقل دارند و این دو ملاک مستقل، هیچ کدام به دیگری سرایت نمی‌کنند.

لذا ایشان فرموده‌اند که: از راه ملاک هم می‌توانیم مساله را تصویر کنیم. ولو این که اشاره کرده‌اند به این که، مبنایمان این است که، برای کشف ملاک، هیچ راهی غیر از تعلق امر نداریم و فقط از راه خطاب می‌توانیم بفهمیم که، در این فعل ملاک وجود دارد یا نه؟

گاهی اوقات امر تعلق پیدا نمی‌کند و فعلی متعلق امر نیست، احتمال دارد که مقتضی، یعنی ملاک باشد، اما به جهت وجود مانع، امر در اینجا نیامده‌است. اما گاهی اوقات هم که امر نیست، به جهت نبود مقتضی، امر وجود ندارد. هر جایی که مولا امر کرد، می‌فهمیم که مقتضی در آنجا موجود است. بنابراین جایی که امر و خطاب نداریم نمی‌توانیم بفهمیم که، آیا ملاک موجود است یا نه؟

این خلاصه فرمایش مرحوم آقای خویی(ره) در اشکال به مرحوم نائینی(ره).

ادعای دوم مرحوم محقق نائینی(ره)

مرحوم نائینی(ره) فرموده است: این که در فرض جهل و نسیان، یعنی جاهل به حرمت غصب است، یا جاهل به این است که این زمین، زمین غصبی است، یا ناسی است، نمی‌داند که غصب حرام است، یادش رفته، یا نمی‌داند که اینجا غصبی بوده، نمازش صحیح است، برای اینکه در فرض جهل و نسیان، حرمت غصب تنجز پیدا نمی‌کند.

تنجز تکلیف در فرضی است که به مکلف واصل شده باشد و اگر واصل نشده باشد، این تکلیف، دیگر تکلیف منجزی نیست. در جایی که جاهل است یا ناسی است، حرمت غصب منجز نیست، وقتی که منجز نشد، این عمل و صلاتی که انجام می‌دهد، بعنوان عمل صحیح واقع می‌شود. این هم قسمت دوم ادعای مرحوم نائینی(ره) است.

حالا مطلب مرحوم آقای خویی(ره) (محاضرات، جلد 4، صفحه 231) را مطالعه فرمایید، بالاخره بحث فردای ما این است که، روی قول به جواز اجتماع امر و نهی، اگر کسی اجتماعی شد، حتما باید بگوید این عبادت صحیح است مطلقا، چه علم به حرمت و چه جهل داشته باشد، یا باید تفصیل داد و بالاخره آیا این قسمت از فرمایششان درست است یا نه؟

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ